شمال
بی تو به اندازهٔ
شمال
کم است

شمال بی تو به اندازهٔ شمال کم است

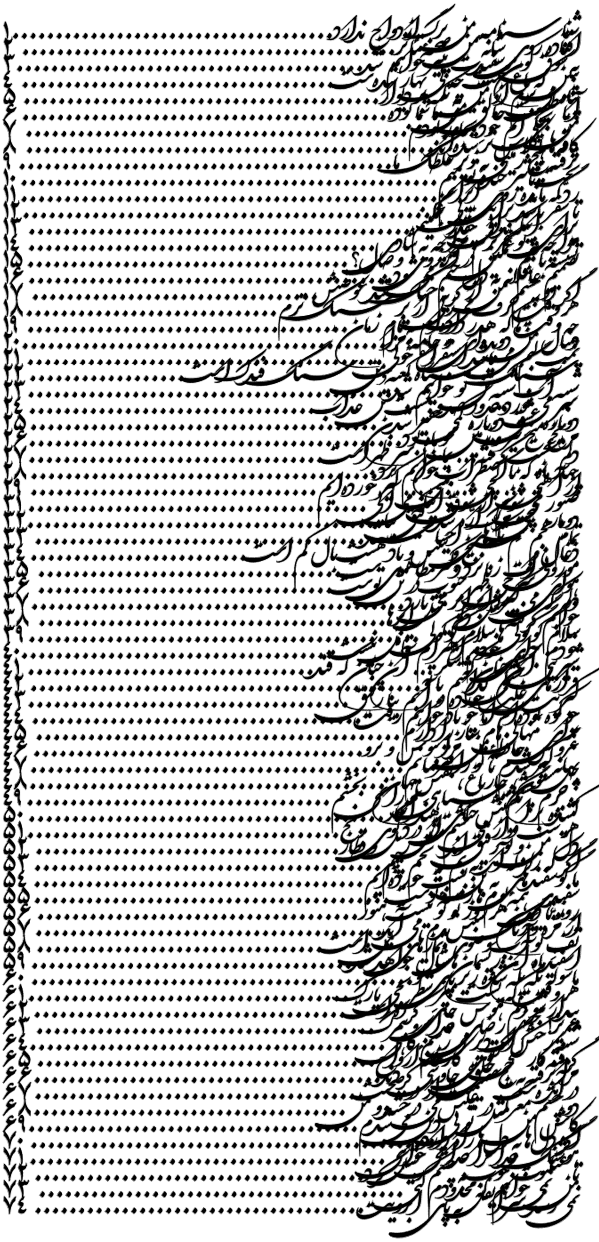
مجموعه دوتابیتی

(۱۳۸۲ - ۱۴۰۴)

سبحان گنجی



سبحان گنجی زادهٔ اسفند ۱۳۶۴ در تهران، شاعر، آهنگساز و نویسندهٔ ایرانی‌ست. «کاندوم: طرح یانگوم، طعم خرما» (۱۳۸۵) «با من گناه کن» (۱۳۸۷) و «لای پای پاندا» (۱۴۰۱) تعدادی از مجموعه شعرها، داستان بلند «هیچ کس تنها نیست» (۱۳۸۹) رمان «آ فاحشه‌ست؛ شما چطور؟» (۱۴۰۴) و مجموعه داستان «آن‌دراز» (۱۳۹۰) عناوین کتاب‌های داستانی و «جادوی جعبه‌ای» (۱۳۹۳) و «ایده‌هایی برای دزدیدن» (۱۴۰۰) از تالیفات غیر داستانی وی‌اند. آلبوم‌های «ژاکت آبیت»، «دور دوری»، «چرک‌نویس‌های خوشنویسی شده»، «وقتی خوابی»، «منمنه» و «مونه کشت» از جمله آثار شنیداری سبحان گنجی هستند که در آن‌ها علاوه بر شعر و ترانه‌های خود، آهنگسازی و اجرای اشعاری از ایرج میرزا، فخرالدین مزارعی، هادی خرسندی و فرج‌الله کمالی نیز به چشم می‌خورد. ساخت چند فیلم کوتاه تجربی مانند «لنگر»، «کشف استعداد یک بازنده برای مردن» «حدیث بی‌قراری ماها»، «ضلع کوچک مثلث»، «چراغ ایرانی، چماق نارنجی» و «کاش تو هم» را نیز می‌توان به کارنامهٔ او افزود.



شناسنامهٔ من برگ ازدواج ندارد
درخت کاج به پروانه احتیاج ندارد

(غزل نمی‌کنم این بیت فرد را که بدانی
اگر بمیرم عجز غزل علاج ندارد)×

افتاده روی شانهٔ من صحنهٔ تئاتر
جان داده زیر چانهٔ من صحنهٔ تئاتر

در منزل من آکسسوار است هر چه هست
تا بوده بوده خانهٔ من صحنهٔ تئاتر×

به شوق کون سفیدت پنیر خواهم شد
اگر به من بدهی خوب سیر خواهم شد

اگر تو را بکنم مثل شیر خواهم کرد
اگر به من ندهی باز کیر خواهم شد×

ببین که باغ محبّت چه بی بهار شده‌ست
چقدر پردهٔ شفاف عشق تار شده‌ست

فقط نه بچّه‌شتر را... که کوه را کشتند
خدای حضرت صالح چه بی بخار شده‌ست×

پناه می‌برم از من به تکیه بر دیوار
به رقص آمده دود شلختهٔ سیگار

نظام و نظم نوین جهانی از دم قسط
فدای کهنه وجود شلختهٔ سیگار×

۶

آیا طبیعت خالق من یا شما بوده
یا خلق این یک جانور کار خدا بوده

وقتی کسی را دوست داری تازه می‌فهمی
قصد طرف از خلقت انسان چه‌ها بوده×

من بچگی‌ام خودِ تجاوز بودم
در نقشه پی تنگهٔ هرمز بودم

هم شیفتهٔ تفاوت رنگ پریز
هم عاشق بوی لنت ترمز بودم×

کافه‌ها باکلاس‌تر شده‌اند
جنده‌ها خوش‌لباس‌تر شده‌اند

بره‌ها مثل اسب می‌خندند
گرگ‌ها کم‌حواس‌تر شده‌اند×

نرفته هیچ زمینی به زیر غلطک ما
نیامده‌ست به کار کسی مترسک ما

بزرگواریِ زن بود اگر چه دغدغه‌مان
به درد شاش فقط خورد کیر کوچک ما×

تحت تاثیر خندهٔ تو منم
بکنِ در روندهٔ تو منم

باز تر کن درخت‌هایت را
دارکوب آورندهٔ تو منم×

ردّ گه مانده روی ایرانم
کیر خر رفته توی ایرانم

دیگر ایران‌تان* به تخمم نیست

* این هووی ببوی ایرانم×

تا سفر باشد برایت بی بلا
هی دعا کردم دعا کردم دعا

سعی کن ای چشم‌تنگِ کون‌گشاد
لیسَ للانسان الّا ما سعی×

برای اینکه بدانی چقدر غمگینم
نگاه کن که چه مدّت تو را نمی‌بینم

(تمام شاعری‌ام بیت قبل بود ای دوست
ببین چطور به آن بیت خوب می‌رینم!)×

مرا چه به تو عزیزم مرا چه به شادی
مرا چه به تیری و سیکس و ناین یا الون

از این به بعد کسی راضی‌ام نخواهد کرد
شبیه کیر برد پیت توی فیلمِ سون×

نشسته باشم غمگین در آرزوی وصال؟
محال بود برادر محال بود محال

کسی وجود مرا در نظر نمی‌گیرد
شبیه کیر لئون توی فیلمِ پرفشنال×

تصمیم عاقلانه به دل ختم می‌شود
از صفر تا چهل به چهل ختم می‌شود

ما هر دو کشته مردهٔ سکسیم پس چرا
هر بار حرف‌مان به هگل ختم می‌شود×

اگر دو چشم من از گریه خشک شد عوضش
دو بیضه‌ام پر از آب است و سکس می‌خواهد

به فکر قرص رخ ماه تو نمی‌افتد
حضور ذهن من انگار اکس می‌خواهد×

هر وقت حرف می‌زنی از پر سبک‌ترم
وقتی سکوت می‌کنی از خواب می‌پرم

پاییز شد عزیز بیا آشتی کنیم
تا این مزخرفات نرفته‌ست از سرم×

چه وقت‌ها که هدر داده‌ام به نامِ زمان
چه روزها که رساندم به شب به کامِ زمان

و اشتیاق من انگار بیشتر شده است
برای دیدنت از دیدن امامِ زمان×

دنبال من دویده‌ای و جامهٔ مرا
از روی خشم و شهوت و ماتم دریده‌ای

حالا اگر همین دو وجب بود خوب بود
حرصت گرفته شرت مرا هم دریده‌ای×

پمپِ لبم می‌پاشد استفراغ خونی
پیراهن من بی تو صد رحمت به گونی

ای کاش می‌شد هم بمیرم هم نمیرم
مثل کاراکترهای شاد کارتونی×

سنگ سیاه کعبهٔ من سنگ فندک است
اصلا سرود ملّی‌ام آهنگ فندک است

فندک که هست زندگی‌ام رنگ زندگی‌ست
بنزین که هست خودکشی‌ام لنگ فندک است×

شبیه آب شبیه تن تو خواهم شد
شبیه ماهی اگر بر نمِ تنم بسُری

بگو مرا بگو از نو بگو بکن بگو آه
بگو و باز بگو تا دوباره جر بخوری×

سر می‌خورد حدود صد و بیست تُن عذاب
از ذرّه ذرّه ذرّهٔ زجری که می‌کشم

هر لحظه کم کم از نفسم کسر می‌شود
آدم نبوده‌ای که ببینی چه می‌کشم×

دوباره عشق دوباره کمی حقیر شدن
دوباره ساعت سه باز ترس دیر شدن

دوباره حدس دوباره گمان دوباره خیال
دوباره آخر سر عاشقانه کیر شدن×

مریخ میخ تیر و زمین محو ماه بود
حال خدای عزّ و جل افتضاح بود

زل زد به جبرئیل... و با احترام گفت
حق با تو بود... خلقت‌شان اشتباه بود×

دلم عجیب گرفته... بمان! سرِ ظهر است
زمان به وقت تمام جهان سر ظهر است

دلم چقدر بگیرد... چقدر گریه کنم؟
بخوان موذن‌زاده! بخوان! سر ظهر است×

چهار ماه که با اضطراب خوابم برد
سه ماه هم که به لطف شراب خوابم برد

دو ماه هم که به عشق تو زندگی کردم
و با مساعدت قرص خواب خوابم برد×

از آهنی... گچی... بتنی... کیر خورده‌ایم
از هر کسی که فکر کنی کیر خورده‌ایم

ما کیر خورده از همه چیز و همه کسیم
البتّه بیشتر وطنی کیر خورده‌ایم×

به گل به جای دهان تو زل زدن تا کی
برای تیمِ نبود تو گل زدن تا کی

شنیده‌ام که صدای دهل خوش است از دور
ولی رفیق قدیمی دهل زدن تا کی×

صبور می‌شوم از شوق اینکه می‌آیی
جسور می‌شوم از شوق اینکه می‌آیی

بیا ببین که چه برقی زده‌ست منطقه‌تان
سپور می‌شوم از شوق اینکه می‌آیی×

دوباره قیچیِ مرگ ارّه شد رفیق بیا
دوباره گرگِ شرف برّه شد رفیق بیا

نه اینکه قافیه تنگ است راست می‌گویم
دلم برای تو یک ذرّه شد رفیق بیا×

تمام حجم تنم تکّه‌های احساسند
که روی بی‌کسی‌ام تکّه تکّه می‌ماسند

چنان بدون تو تنها شدم که می‌ترسم
بمیرم و جسدم را به شکل نشناسند×

ذغال و سیخ و سس و باد هست بال کم است
شمال بی تو به اندازهٔ شمال کم است

تو مثلِ مثلِ تو مثلِ... تو مثل چی خوبی؟
تو را شبیه چه چیزی کنم؟ مثال کم است×

موزونی‌ات زبانزد دکترمظاهری*ست
شوریدگیت اسوهٔ شهرام‌ناظری‌ست

شب‌ها به خانه‌تان که می‌آییم نیستی
این کارهات سوژهٔ عباس‌قادری‌ست×

* محمدرضا مظاهری - جراح پلاستیک

هوای شرجیِ ظهر جنوب در تن توست
تِم جزیره و نخل و غروب در تن توست

فرو برو به خلیج همیشگی دلم
دروغگو! نکند باز چوب در تن توست×

دلم که می‌گیرد ابر ابر می‌بارد
از آسمان و زمین سنگ قبر می‌بارد

صدا صدای طبیعی باد و باران نیست
درست گوش کن انگار ببر می‌بارد×

خوابم گرفته مثل دلم مثل ابرها
در حال منقرض شدنم مثل ببرها

هم‌پای هم دراز/نفس/رنج می‌کشیم
دستان‌مان جداست ولی مثل قبرها×

سلام گوگولی‌ها سلام گوگولی
خروس طعنه به شب زد که یعنی آمده صبح

ردای نقره و تاجِ طلا و کلّهٔ تاس
عجب صفات ملوکانه‌ای به هم زده صبح×

خودم برای خودم احترام قائل نیست
کسی که می‌کشدم قابل است قاتل نیست

به هیچ مردی حتی من اعتماد نکن
میان فاعل و مفعول حدِّ فاصل نیست×

شیرینی آن‌چنان که شکر... آن‌چنان که قند
حدست درست بود سرِ قافیه: بخند

وقتی بهشت جای تو و من نمی‌شود
باقیّ مومنان به جهنم که می‌روند×

قرارهای قشنگی گذاشتم با تو
چه کاج‌های بلندی که کاشتم با تو

خلاصه هر کاری بود با تو می‌کردم
فقط روابط جنسی نداشتم با تو×

کبریتِ غلت خورده در آبم بیا رفیق
در حسرت دو ثانیه خوابم بیا رفیق

من بی تو هیچ وقت به جایی نمی‌رسم
چرخ دوچرخه‌ای و رکابم بیا رفیق×

چو کوه بوده‌ام اما چو باد خواهم رفت
زیاد آمده بودم... زیاد خواهم رفت

شبیه اول سالی... به یاد خواهی ماند
شبیه آخر سالم... ز یاد خواهم رفت×

برای تنهایی‌هام ساز را دارم
نیاز اگر چه ندارم نماز را دارم

برای اینکه برای کسی پدر بشوم
قوای جنسی پانصد گراز را دارم×

عروس حافظهٔ من مرا ببوس و برو
سفیر عاطفهٔ زن مرا ببوس و برو

ببوس! طفره نرو... بعد هم برو لطفا
خلاصه می‌کنم اصلا: مرا ببوس و برو×

بهانه‌گیر شدم تا تو را بترسانم
رفیق! پیر شدم تا تو را بترسانم

اگر چه عادت داری که منکرت باشم
ولی نکیر شدم تا تو را بترسانم×

چل‌ستون، چارباغ، نقشِ جهان
اصفهان در تنت خلاصه شده

باقیِ شهرهای کشورمان
هم که در باسنت خلاصه شده×

به جرم چشم‌سیاهی تو را نمی‌بخشم
مرا ببخش که گاهی تو را نمی‌بخشم

به جز من از همه تعریف می‌کنی همه‌جا
بگیری ایدز الهی... تو را نمی‌بخشم×

کشیده بر انگشتش حنای هند انگار
دو چشم و ابرو، درد و بلای هند انگار

شبیه چرک کف دست او شدم؛ شده‌ام
شبیه کیر پسربچّه‌های هند انگار×

هر شب دراز می‌کشم از درد توی رنج
روی لحافِ وحشت و زیر پتوی رنج

امروز حس و حال ندارم ببینمت
فردا قرار ما سرِ غم رو به روی رنج×

دل من و تو رفیق‌اند مثل ریل و قطار
و تازه ضدّ حریق‌اند مثل ریل و قطار

یکی از این دو دل انگار روی آن یکی است
چقدر هم که دقیق‌اند مثل ریل و قطار×

اگر که زلزله آمد به بم به تخم چپم
اگر نشد خبری باز هم به تخم چپم

فقط نه تخم چپم تخم راستم هم نیست
اسیر وزن شدم لاجرم به تخم چپم×

ما گوسفندهای به بن‌بست خورده‌ایم
از گرگ‌های مزرعه رودست خورده‌ایم

وقتی شما سگید به سگ هم امید نیست
چوپان نگفته هر چه قسم هست خورده‌ایم؟×

سفیدیِ همهٔ بوم‌ها زمینهٔ توست
که نیشخند زدن‌هات اوج کینهٔ توست

سرِ رنه مگریت است روی گردن تو
دلِ روبرتو بنینی درون سینهٔ توست×

روز تا دیدن هر روز تو نو نیست هنوز
طبق تقویم ولی بی تو هم آمد نوروز

عنتر هر شبهٔ لوطیِ روزیم رفیق
صادق چوبک ما باش نه حاجی‌فیروز×

از مزّه و رنگِ سس بدم می‌آید
از بردن اسمِ کس بدم می‌آید

کس‌کس‌کس‌کس‌کس‌کس‌کس‌کس‌کس‌کس
در ضمن از آندلس بدم می‌آید×

تفِ تو آب وضوی نمازهای من است
شمارهٔ کفشت رمز رازهای من است

خوراک و مسکن و پوشاک را نمی‌خواهم
که دیدن تو تمام نیازهای من است×

اسفندماه آن ریسمان‌ها شال خواهد شد
این دست‌های تیغ دیده بال خواهد شد

تنهایی از بس غصّه خواهم خورد خواهم مرد
حتما خدا از مردنم خوشحال خواهد شد×

ماسوله پلّه پلّه شده زیر پای تو
ای چای‌کارهای شمالی فدای تو

دریاچهٔ خزر نمِ یک چینِ شرت توست
حالا ببین که هست کجاها کجای تو×

هر وقت که ِپشت میزِ شطرنجیِ پارک
سربازِ نگاه تو اسیرم شده است،

لب‌های من و دست تو و گردن تو
لب‌های تو و گفتنِ «دیرم شده است»×

بیدار شو دلم هوس چای کرده است
پنج و چهل دقیقه سرِ شهرک شما

بی چتر و بی کلاه بیا زنگ می‌زنم
قبل از غروب مثل درِ شهرک شما×

عزیز! محض رضای خدا برو بتمرگ
جهان مقابل من ایستاده تو بتمرگ

اجالتا که اجل بی‌خیال ما شده است
بچسب تنگ همین زندگانی و... بتمرگ×

شبیه رخش اگر دیر می‌رسم گاهی
مرا ببخش اگر دیر می‌رسم گاهی

ملاک زندگی‌ام پیک برتر است بگو
به بخشِ پخش اگر دیر می‌رسم گاهی×

گرفته کار کسی توی کارخانهٔ ارواح
مدیرعامل بخش شبیه‌سازیِ اشباح

کسی منم، خودمم، محکمم، کجم... و کریهم
به آرواره شبیهم... به آروارهٔ تمساح×

مرا نرفته به حج خلق چاوشی کردند
از این که می‌روم از پیش‌شان خوشی کردند

نگاه‌شان نظرِ ملّتی عقب‌مانده‌ست
به نعشِ لختِ کسانی که خودکشی کردند×

در آمده‌ست صمیمیّت از درِ صحبت
همیشه حرف زیاد است آخرِ صحبت

بایستم هم از تاب و تب نمی‌افتم
شبیه کیر کلاقرمزی سرِ صحبت×

دو چشم معرکه در عکس می‌درخشد و من
تمام منظره‌ام این دو پنجره شده است

دل درشت من از دست دوری‌ات شده ریز
شبیه کیر کسی که محاصره شده است×

کاش من مثل تو بی دین می‌شدم
تا به احساسات بدبین می‌شدم

کاش آن روزی که رفتی جمعه بود
تا فقط یک روز غمگین می‌شدم×

اگر دل‌ها به دل‌ها راه دارد
چرا از عاشقش اکراه دارد

مگر دلدار من تخفیف خورده
چرا اینقدر خاطرخواه دارد×

هوشنگ جدا مرا جدا می‌خواهی
عشّاقت را سوا سوا می‌خواهی

هر کار کنی باز تو را می‌خواهم
هر کار کنم باز مرا می‌خواهی؟×

تا عنکبوت چوب به چشم رتیل کرد
تف بوسه زد به قطره و اعلام سیل کرد

صورت‌حساب زندگی‌ام را بیاورید
دیگر بس است هر چه دلم حیف و میل کرد×

من نمی‌خواهم که محدودم کنی
قطره‌ام سد باش تا رودم کنی

من حریف چشم‌هایت نیستم
می‌شود با اخم نابودم کنی×

نمی‌رسد سر ایفل به پای ابرویت
فرانسه هر چه که دارد فدای ابرویت

اگر نبود دو چشم تو این قدر تخمی
ردیف، چشم تو می‌شد به جای ابرویت×

یک عمر محو گردنت بودم نفهمیدی
مسئولِ باز آوردنت بودم نفهمیدی

یک عمر مثل دون‌ژوان‌های رم و پاریس
مشغول عاشق کردنت بودم نفهمیدی×

زبان نمی‌چرخد روی آفرین بی تو
چقدر کند شده گردش زمین بی تو

ملاک چرخش‌شان نیست ثانیه، سال است
دو عقربی که نشستند در کمین بی تو×

به نسبت مقداری که دوستت دارم
زیاد حوصله داری برای آزارم

رها نمی‌کنم غم که عاشقت بشوم
ببین چطور به دست غمت گرفتارم×

از این ایران آش و لاش سیرم
از این دنیای بی پاداش سیرم

زبان فارسی را موش خورده
من اما از «اگر...» از «کاش...» سیرم×

مسیر کندهٔ بیل‌ام؛ زمخت و زبر و یقر
حصیر بر تن فیل‌ام؛ زمخت و زبر و یقر

منم که عاشق هم‌جنس‌خواه‌های زن‌ام
ولی کلفت‌سبیل‌ام؛ زمخت و زبر و یقر×

چنان شب است که دیگر سحر نخواهد شد
از این دو بیت کسی باخبر نخواهد شد

دلم خوش است که روزی دو بار می‌کنمت
اگر چه دلخوشی‌ام بیشتر نخواهد شد×

لب تو مزّهٔ مشروب نیست؛ مشروب است
چقدر داشتن از هر چقدرِ تو خوب است

چقدر خوشگل و خوشمزّه و خوش‌اندامی
چقدر کلا کیفیّت تو مرغوب است×

من امشب حال و روزم بی چروک است
پس امشب کیف عام و خاص کوک است

دو ثلث بانک سهم دالتون‌هاست
ولی خب شانس با آقای لوک است×

میان این همه آدم میان این همه اسم
علاقه‌های چه شخصی مهم‌تر از خود من

پفک فقط نمکی بستنی فقط میهن
وطن فقط ایران شهر زندگی لندن×

جُنب که می‌شوم از قبل خورده‌ام پپسی
و با صدای بمِ طبل خورده‌ام پپسی

من از همان دورانی که بچّه بودیم و
به ببر می‌گفتم ببل خورده‌ام پپسی×

هزار حیله اگر پشت هم سوار کنی
نمی‌توانی عشق مرا مهار کنی

نمی‌رسد به تو دستم وگرنه تا صد سال
نمی‌گذاشتم از دست من فرار کنی×

منم که مدّعیِ قهرمانیِ شعرم
منم همیشه که با شوق بانی شعرم

شما کنار زمین توپ‌جمع‌کن باشید
خودم مراقب دروازبانی شعرم×

چنان که باید و شاید تو را نمی‌دیدند
شبیه خون شهیدی که مانده لخته شده

چنان که دقت کافی کنند می‌بینند
شبیه کیر الاغی که رفته اخته شده×

سوار ریل زمان می‌رسد قطار بهار
و می‌کشم سرِ اسفند انتظار بهار

و مطمئنّم فرقی نمی‌کند بی تو
کدام فصل چه سالی‌ست... کسِّ‌خوار بهار×

هوا هوای لواط است زودتر برگرد
چقدر صبر کنم تا ببینمت نامرد

کلکسیون زده‌ام با همین دو مصرع هزل
که بیت‌های مرا دولتت مصادره کرد×

تختم بدون کون تو تخت و دو بعدی است
رفتی و ردّ خون تو تخت و دو بعدی است

رفتی و رفت بعدِ تو هر بُعد بَعدِ بُعد
دنیای من بدون تو تخت و دو بعدی است×

من راه اگر به حق نبرم جلق می‌زنم
صابونِ خوب اگر نخرم جلق می‌زنم

با دست‌های کم هنرم کار می‌کنم
با دست‌های پر هنرم جلق می‌زنم×

اجازه می‌دهی از پشت عاشقت باشم
به نام نامی انگشت عاشقت باشم

اگر دلت متد لوط را نمی‌خواهد
به سبکِ حضرت زرتشت عاشقت باشم×

برای میخِ دلت چکّشم اگر تو بخواهی
به جز خودم همه را می‌کشم اگر تو بخواهی

نخواستم که زنم باشی و زنم شدی امّا
به اینکه می‌کنمت دلخوشم اگر تو بخواهی×

انّ الحسین... وردِ زبان شد نیامدی
حتی یزید نافله‌خوان شد نیامدی

دیگر برای آمدنت چند تا دروغ
صحرای کربلا اُبودان شد نیامدی×

شنیده‌ام که علاقه به چاوشی داری
و گوشهٔ چشمی هم به خودکشی داری

تو را به مردنِ از روی اختیار چه کار
کسِ خلی داری یا دلِ خوشی داری؟×

پر کرد باکِ ذهن مرا از تو قیف شعر
خشکید چرکِ عقل به هر چاک لیف شعر

پشت سرم زمین و زمان صف کشیده‌اند
تا اینکه شعر شعر شود با ردیف شعر×

من شاعر بزرگی و زیبایی توام
من وقت‌پرکنندهٔ تنهایی توام

تو گاوصندوق پر دارایی منی
من ده تومانی کج دارایی توام×

دیدم تو را کنار خیابان انقلاب
فردا قرار ما سر میدان انقلاب

تا با تظاهرات به ملت نشان دهیم
ما هم بریده‌ایم از امکان انقلاب×

دوباره می‌رسی از خارجِ خراب شده
دو فصل آمدن و رفتنت کتاب شده

چه خوب می‌شد اگر می‌شد از وطن برویم
و برنگشته ببینیم انقلاب شده×

شبیه اروپای طاعون زده
بدون تو چیزای خوبم بده

نود درصدِ زندگیِ منی
اگه زندگی هم نود درصده×

شما که دوغ و دروغ شما یکی‌ست... کسی
برای رفتن‌تان فکر چاره‌ای کرده؟

که گفته خون شما خون و خون ما آب است
به شغلِ مادرتان هم اشاره‌ای کرده؟×

جهان بدون بودن خدا اداره می‌شود
اگر نه کلّ علم، نصفش این گزاره می‌شود

چقدر مرد می‌کشند و می‌کشند و می‌کشند
چقدر زن که تکّه تکّه تکّه پاره می‌شود×

دوباره زنده به گورم نکن که برگردم
رفیقِ اهل قبورم نکن که برگردم

مگر خود تو نگفتی که قَد تَبَیَّنَ رشد
فلان فلان شده زورم نکن که برگردم×

طاووس پا به پای تو از بس که خوشگلی!
پروانه هم‌صدای تو از بس که خوشگلی!

الحق که می‌شود بگذارد هر آدمی
یک عنتری به جای تو از بس که خوشگلی!×

بلند گفتنِ دیوار غیر قانونی‌ست
کتاب ساختن از دار غیر قانونی‌ست

دلم نمی‌خواهد توی کشوری باشم
که توش آب‌جو و بار غیر قانونی‌ست×

شدی اگر تو دمر صبح کیر در کونت
و خواب ماندی اگر صبح کیر در کونت

و ترک عادت از آنجا که موجب مرض است
بدون فاصله هر صبح کیر در کونت×

وقتی که نیست زندگی از بیخ مسخره‌ست
حتی مرور کردن تاریخ مسخره‌ست

وقتی که بود قرچک و کهیاز خوب بود
حالا که نیست لندن و مونیخ مسخره‌ست×

به لطفِ معجزه از راه دور می‌کنمت
به زور چون می‌خندی به زور می‌کنمت

یکی دو دفعه که گاییدمت بدون دلیل
به جرمِ کردنِ فسق و فجور می‌کنمت×

برای دیدنت آقا چقدر صبر کنم؟
دلم پکید خدایا چقدر صبر کنم؟

به من جواب بده لعنتی جواب بده
چقدر صبر کنم؟ ها؟ چقدر صبر کنم؟×

قهر با من نکن که می‌میرم
شرت بر تن نکن که می‌میرم

زندگی لای پای تو جاری‌ست
عزم رفتن نکن که می‌میرم×

دلم به صورتت از نوع حاد وابسته‌ست
به خطّ ریش من ابروی توست پیوسته‌ست

شروع چانه‌ام از گونه‌های ساکت توست
دماغ مسخره‌ات هم که آخرش بسته‌ست×

مگر تو خاتمی‌ای من سهیل محمودی
که دائما بگذارم به پاچه‌ات سنسور؟

اگر که منتظر خایه‌مالی‌ام هستی
بخر برای خودت دستگاه ماساژور×

بجنب! ساعت نُه شد؛ زمان که مسخره نیست
چرا هنوز نشستی؟ مکان که مسخره نیست

دیر پسنجر یو ماست کام تو مای بدروم
اوکی اوکی نکن احمق زبان که مسخره نیست×

سکوت! محض رضای خدا سکوت کنید
من آمدم؛ همه ساکت! شما! سکوت کنید

به نورِ نظم، نشد زورِ نثر کورکن‌ام...
کرید؟ حتما باید !!!؟!!! تا سکوت کنید؟×

تو یوسفانه می‌گذری از کنار ما
ما منگ چهرهٔ تو و چشم اسیر خویش

با این کرشمه‌ها که ادا می‌کنی به ناز
ترسم به جای دست ببرّیم کیر خویش×

شهوت گرفته کل وجود مرا رفیق
این طور زل نزن یره شهوت که عیب نیست

ما اهل غیب قافیه پنهان نمی‌کنیم
پنهان اگر کسی کند از اهل غیب نیست×

بی بودن تو من به که عادت کنم رفیق
وقتی نباشی از که اطاعت کنم رفیق

یک عمر روی آتش من آب بوده‌ای
حالا چگونه بی تو طهارت کنم رفیق×

از این جهت که جهان جای با صفایی نیست
و هیچ جای کسی هیچ جای جایی نیست

دو احتمال قوی هست یا خدا خواب است
که احتمال ضعیفی‌ست یا خدایی نیست×

بردە رنگ از گونه‌های قند دندانت
حل شده در قهوهٔ لبخند دندانت

پاک باید بود اول بعد گه مُه خورد
می‌دهد هر لحظه ما را پند دندانت×

مردی که روی سینهٔ خود تلق می‌زند
در چنته حرف دارد و از حلق می‌زند

هر روز ایستاده گرفتار شهوت است
شب‌ها نشسته پشت کمد جلق می‌زند×

وقتی خدا با حوریانش لاس می‌زد
خونابهٔ لاله شتک بر یاس می‌زد

ابلیس دستش را کنار حوض می‌شست
باریتعالی در نمک ریواس می‌زد×

کسی نمانده ببیند رکود حال مرا
بیا که آمدنت کم کند ملال مرا

اگر دوشنبه بیایی تب مرا دیدی
اگر سه‌شنبه بیایی هم ارتحال مرا×

کلت کالیبر بیست و دو داره
با خشابای نیمه‌خالیِ قرص

داره فک می‌کنه به اینکه چقدر
وقتی مجبور باشی عالیه قرص×

چه شد که مثل من از قیل و قال عار نداری
تویی که من بروم جز خیار یار نداری

به من که بعد تو کاری جز انتظار ندارم
نگو که کار ندارم بگو چه کار نداری×

چه دختران قشنگی که در خیابانند
چه خوب قصد مرا از نگاه می‌دانند

کتابِ مذهبیِ دینِ داف‌هام انگار
نمی‌خرندم یا واقعا نمی‌خوانند×

رفیق وضع تنم قدّ غزّه داغون است
به جای آب دقیقا دو سومش خون است

چنان وبای گشادی وبال گردن ماست
که تنگی دل‌مان از گشادی کون است×

شما قوی و قشنگید خوش به حال شما
شبیه شیر و پلنگید خوش به حال شما

برادران کارامازوف‌اید یا لومیر
چقدر هم که زرنگید خوش به حال شما×

خدا هست یا نیست یا بود یا چه
خدا کیست یا چیست اصلا به ما چه

خدا یک خدا دو خدا سه بگو با
بگو با چه باید تو را کشت با چه×

پریده رنگ‌تر از برگ‌های پاییزیم
و مثل فاجعه بر آسفالت می‌ریزیم

عجب جماعت چاقی چه مردم نوچی
چه بادها که وزیده‌ست بر نخیزیدیم×

نیست راهی برای گوساله
جز مسیرِ چرندِ گاو شدن

جرمِ گرگِ قضا قدر این است:
با سگِ عقل و هوش لاو شدن×

رقیب را ز لبت بی نصیب می‌خواهم
خودت بیا که تو را بی رقیب می‌خواهم

برای کردن کون تو کیر چیز کمی‌ست
برای کردن کونت قضیب می‌خواهم×

سکوتِ وحشیِ جانانهٔ ابابیلم
نکرده هیچ کسی تا هنوز تاویلم

تو پلک می‌زنی و جمعه می‌شود چشمم
ببین اگر که نباشی چقدر تعطیلم×

چقد شعر نوشتیم... یک کتاب شده؟
بجنبی و بکشی چند چک کتاب شده

کتاب سود ندارد؟ بساز انیمیشن
نخند! جدی گفتم! شِرِک کتاب شده×

رفاقت من و تو ریشه در چدن دارد
و میل بسیاری به چدن شدن دارد

به دوستی‌مان وقعی نمی‌نهی انگار
مگر کدام یک از ما دو دوست زن دارد؟×

ما فکر می‌کنیم که یک عمر مرده‌ایم
در صورتی که گنده‌تر از ماش زنده‌اند

مادربزرگ‌های چهل نسل بعد ما
از هر طرف نگاه کنی باز جنده‌اند×

دندانِ عمر شیری‌ست
استانِ سن کویری‌ست

سالِ گذشته بد بود
امسال هم که کیری‌ست×

خدا شهامت فرهاد را به هیچ گرفت
زمانه قامت فرهاد را به هیچ گرفت

کسی که مشکل جنسی نداشت شیرین بود
که استقامت فرهاد را به هیچ گرفت×

غزل در غیبتت ارزش ندارد
نباشی شعر آرامش ندارد

برایت مثنوی‌ها می‌نویسم
دوبیتی بی تو گنجایش ندارد×

چه فرق دارد دیگر کجاست وقتی نیست
چه روی تخت نباشد چه توی چین باشد

کسی چه می‌داند شاید آن دو لمبر گرد
دلیل منطقیِ گردش زمین باشد×

اگر که راحت‌مان کرده از مصیبتِ سکس
به جلق عادت‌مان داده است کشورمان

فقط به اینکه نباشیم شاد راضی نیست
به غم ارادت‌مان داده است کشورمان×

پامال مکن خایهٔ خود را دیّوث
خوشحال مکن سایهٔ خود را دیّوث

تنها تنها نمیر ما هم هستیم
میزی‌م مکن پایهٔ خود را دیّوث×

تو مثل داستان کوتاه‌های مصطفی مستور جذابی
تو مثل داستان توپ مرواری و بوف کور جذابی

تو از متن تمام شعرها و قصه‌ها سکسی‌تری دختر
که مثل آیهٔ پنجاه تا شصت و چهار نور جذابی×

چشمان تو قهوه است در کاسه
لب‌های تو چون تمشک در چینی

هم تلخی و هم ترشی و هم شیرین
کندوست دو پستان تو در سینی×